

آسیب‌شناسی روش‌شناختی اجتهاد پویا

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۲۲ تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۲/۱۵

محمد رضا بهاری*

چکیده

اجتهاد پویا در دو مسیر بازانندی روش‌های موجود و طرح روش‌های نو به پیش می‌رود، اما تجربه نشان داده است که سیستم پویا آسیب‌پذیر است. از این رو، آسیب‌های فرارو در دو مسیر پیش‌رونده اجتهاد بررسی می‌شود. در بازانندی، به آسیب‌هایی از قبیل «ایستایی»، «تورم اصول» و «تخصصی‌نبودن و ناکارآمدی» توجه شده است و در طرح روش‌های نو، به آسیب‌هایی از قبیل «فقدان نظریه پردازی»، «التقاط»، «بی‌مهری به تجربیات ارزشمند دیگران» و «عصری‌گری» پرداخته شده است. در پایان مقاله، نتایج مباحث پیش‌گفته، مطرح شده است.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، روش‌شناختی، اجتهاد پویا، ایستایی، التقاط.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

سیستم پویای اجتهاد، یکی از افتخارات مکتب تشیع در طول تاریخ بوده و هست. پویایی در اجتهاد، به کار بردن تمام توان در حل مسائل مستحدثه زمان و مکان بر طبق اصول و معیارهای منابع دینی و سیره علما و استوانه‌های برجسته علمی گذشته است. اجتهاد پویا درصدد حل مسائل جدید اجتماعی و حکومتی و حتی جامعه بشری است. پاسخ به مسائل نوپدید در زمینه‌های پزشکی، اقتصاد، مسائل عبادی، مسائل استراتژیک، حقوق جزا، حقوق بین‌الملل، مسائل حکومتی، مسائل فضایی، مسائل روز زنان، حقوق بشر، حقوق خصوصی و مسائلی از این دست، بدون دستیابی به قله‌های اجتهاد پویا میسر نیست؛ اما دستیابی به آن، مستلزم حرکت در دو مسیر است:

۱. بازاندیشی ذخایر روشی موجود

برای نمونه، در نگاهی کارکردگرایانه، برخی مباحث اصول فقه که در فقه کارایی ندارند یا کارایی کمتری دارند پالایش شوند و تنها مباحث کارآمد مطرح شوند؛ البته در این جانشینی، هماهنگی میان روش‌های موجود که نگاهی فردگرایانه دارند با نگاه کلان ضروری است. برای نمونه، دیدگاه فقه درباره اقتصاد خرد باید هماهنگ با طرح دیدگاه آن در باب اقتصاد کلان باشد، یا نگاه فردی در فقه هماهنگ با نگاه جمعی و اجتماعی قابل طرح در آن باشد. بر این اساس باید مباحث پالایش شده و کارآمد اصول فقه، با روش‌های مطلوب به حسب هر موضوع، هماهنگ باشند.

۲. طرح روش‌های بدیع

آنچه در گذشته در علم اصول مطرح می‌شد، فقط دربردارنده گستره احکام فقهی بود؛ در حالی که با توجه به تأثیر این علم در حوزه‌های دینی دیگر، مثل عقاید، اخلاق، تربیت و علوم انسانی مرتبط با دین، لازم است گستره اثرگذاری آن از این حد و سطح فراتر باشد. به عبارت دیگر، روش‌های جدید باید در دو سطح کمی و کیفی ارتقا پیدا کنند:

الف) در سطح کمی، افزون بر احکام فقهی، روش استنباط نظام، گزاره‌ها، دستورها و آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی، تربیتی و علوم انسانی نیز مطرح باشد؛

ب) در سطح کیفی، می‌بایست کیفیت استنباط شامل همه اطراف «واقعه فهم»، مشیت تکوینی و تشریحی باشد.

برای پویایی فقه، ناگزیر باید از این دو مسیر گذر کرد. اما تجربه نشان داده سیستم پویا آسیب‌پذیر است و قاطعانه می‌توان ادعا کرد هر حرکت و اندیشه اصلاح طلبانه‌ای که به انگیزه اصلاح امور و ریختن شالوده و بنیان جدیدی پاگرفته، دچار نوعی لغزش و آسیب شده است. اندیشه لزوم تحول و نواندیشی در حوزه‌های علمیه و ضرورت نوآوری، از این مقوله است؛ یعنی در کنار درخشش پویایی آن، از آسیب‌های احتمالی مبرا نیست. برای جلوگیری از خطرهای این آسیب‌ها، شناخت آنها ضرورت دارد. همان‌گونه که گفته شد، پویایی فقه و حرکت اصلاح طلبانه آن، در دو محور صورت می‌پذیرد و ناگزیر آسیب‌های اجتهاد نوگرا فراروی حرکت در این دو محور امکان بروز می‌یابند. از این رو، در ادامه برخی از آسیب‌های مهم را در این دو محور بررسی می‌کنیم:

۱. آسیب‌های مربوط به بازاندیشی روش‌های موجود

۱-۱. تقلید از رویه مشهور و استوانه‌های علمی، و آسیب ایستایی

آشکار است که فقه ما از پیشینه درخشان و از استوانه‌های علمی عظیمی برخوردار است که مایه فخر و مباهات هستند. حضور شیعه در جایگاه رفیع کنونی، مرهون همین پیشینه درخشان و کوشش‌های طاقت‌فرسای عالمان مجاهدی است که تمام تلاش خود را وقف اعتلای دین کردند. اما برای اینکه این هدیه الهی را نیکو پاس بداریم و دین خود را ادا کنیم، نمی‌توانیم تنها مقلد رویه مشهور یا پیرو بی‌چون و چرای استوانه‌های علمی باشیم. در هر دوره‌ای که فقیهان ما در مدار مبانی فقهی فقیهی بزرگ قرار گرفته‌اند، خود به تکاپوی جدی برنخاسته و هرچه از آن بزرگ شنیده‌اند یا در نوشته‌های وی خوانده‌اند، درست انگاشته، پذیرفته و در رواج آن تلاش کرده‌اند. این پدیده، سبب رکود علمی و ایستایی اجتهاد و کم‌رنگ شدن نوآوری و ابتکار شده است.

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَبْلُغْهُ رَبٌّ حَامِلٌ فَفَهِّهِ غَيْرِ
فَقِيهِ وَرَبٌّ حَامِلٌ فَفَهِّهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۷،
صص ۳۵۵-۳۵۶ / محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۲۸۵)

همچنین امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ
فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ
(شیخ صدوق، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۱)

ابن ادریس می نویسد:

و کائین نظر للمتأخر مالم يسبقه المتقدم اليه و لا أتى بمثله: چه بسیار افکاری که برای آیندگان حاصل شده که پیشینیان به آن دست نیافته و مانند آن را نیاورده اند (ابن ادریس، ج ۱؛ ص ۴۵).

این فقیه ساختارشکن معتقد است:

انسان خردمند کسی است که هدفش، رسیدن به حق باشد از راه دلیل و برهان، نه یاری و طرفداری از مردان. آنان که این روش را برگزیده اند، نه از راحتی و آسودگی مقلدان برخوردارند و نه از مزایای مجتهدان بهره مند. اینان بدترین مقلدان هستند که به ظاهر مجتهد و در معنی مقلدند (ابن ادریس، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۶۵-۶۵۲).

در دیدگاه سید مجاهد، قانون و سنت الهی این است که علوم و صنایع روزبه روز در حال رشدند. هریک از آیندگان چیزی بر مسائل افزودند و مسائل و مطالبی را کشف کردند که در کلمات گذشتگان بی سابقه بوده است؛ زیرا امکان دارد آیندگان به سبب کندوکاو و تحقیق بیشتر، مطالبی را دریابند که گذشتگان به آنها برنخورده باشند. پس جان کلام اینکه معیار رسیدن به حق، برهان است و بس؛ نه پیروی بی چون و چرا از گذشتگان و نه از مشهور و نه گردن نهادن به جوّ حاکم (سید مجاهد، ۱۱۳۳، ص ۳۳۷).

شهید مطهری رحمته الله علیه معتقد است هم اکنون جوّ حاکم بر حوزه های علمیه شیعه، تقریباً جوّ شبیه جوّ حاکم پس از شیخ طوسی است. فقهای بزرگ ما پس از ابتکار شیخ انصاری، نهضت علمی جدیدی پدید نیاورده اند. می توان این جوّ را نوعی جمود و اعراض از مواجهه با مسائل مورد نیاز عصر تلقی کرد. به نظر

ایشان، ما نمی‌خواهیم زحمت گام برداشتن در راه‌های نرفته‌ای را که عصر ما، پیش پایمان گذاشته، به خود بدهیم. همهٔ علاقهٔ ما این است که راه‌های رفته را برویم و جاده‌های هموار و کوبیده را بپیماییم (علی دوانی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۹). ایشان در ارائهٔ تصویری از ایستایی وضع موجود چنین می‌گویند: «البته مکتب اخباری در اثر این مقاومتها شکست خورد و الان جز در گوشه و کنارها پیروانی ندارد، ولی همه افکار اخباریگری که به سرعت و شدت بعد از پیدایش ملا امین در مغزها نفوذ کرد و در حدود دویست سال کم و بیش سیادت کرد از مغزها بیرون نرفته، الان هم می‌بینید خیلی‌ها تفسیر قرآن را اگر حدیثی در کار نباشد جایز نمی‌دانند. جمود اخباریگری در بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و بلکه پاره‌ای مسائل فقهی هنوز هم حکومت می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۰، ص ۱۷۰).

ایشان یکی از عوامل گرایش روشنفکران مسلمان را به غرب، رکود فکری و بازایستادن فقه از تحرک می‌دانند:

باز ایستادن فقه اسلامی از تحرک، و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان، یکی از علل این شکست به شمار می‌رود (مطهری، ۱۴۰۴، ص ۹۵).

وی برای نجات از وضع نامطلوب و مبارزه با این انحراف‌های فکری، پیشنهاد می‌کند:

امروز، جهان اسلام، بیش از هر وقت دیگر نیازمند به یک نهضت قانون‌گذاری، با یک دید نو، وسیع و همه‌جانبه از عمق تعلیمات اسلامی است (همان).

روشن است که معنای بازبودن باب نواندیشی و نوفهمی به روی آیندگان و

توانایی آنان بر ارائه افکاری که پیشینیان به آنها نرسیده‌اند، نادیده‌گرفتن کوشش‌های خالصانه آنان و بی‌اعتنایی به میراث گران‌بهای علمی به‌یادگارمانده از بزرگان نیست؛ بلکه هدف این است که راه نوفهمی را به روی خود نبندیم و در مسیر فهم جدید و برداشت نو از متون و نصوص اسلامی، از هیچ تلاشی کوتاهی نکنیم.

۲-۱. مباحث ناکارآمد و متورم اصول و آسیب‌نقدهای بی‌پایه

با توجه به اهمیت فقه در استنباط احکام دین، اهمیت علم اصول فقه به‌منزله مبنای استنباط احکام شرعی کاملاً روشن می‌شود. این اهمیت تا حدی است که تقریباً نیمی از ظرفیت حوزه‌های علمیه را دربر گرفته است. با چنین تمرکزی بر این علم، طبیعی است این دانش پرلایه‌تر و فربه‌تر می‌شود، اما در بین کاوش‌های انجام‌شده، مباحث زیادی نیز به‌صورت ناکارآمد به‌وجود آمده که ثمر عملی‌چندانی در فقه ندارند.

امام خمینی علیه السلام در این باره گله بسیار دارند. ایشان معتقدند:

متأخران مسائلی چند را با کمترین مناسبت، در اصول وارد کرده‌اند که نیاز مستقیم به آنها نیست و فایده اندکی را در این فن دربردارند. این کار را یا به خاطر ورزیده‌کردن ذهن‌های طلاب، یا به سبب برخورداری این مسائل از ثمره‌ها یا به لحاظ نقش با واسطه دور این مسائل در استنباط انجام داده‌اند (خمینی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۱).

امام خمینی علیه السلام دلایلی از این دست، و این عذر را که پرادختن به آن مباحث موجب ورزیده‌شدن ذهن و انس پیداکردن با ظرافت‌های فن اصول می‌شود

پذیرفتنی نمی‌داند (خمینی، ۱۴۲۰ (الف)، ج ۲، ص ۹۸). ایشان چنین فوایدی را تنها توهّم می‌داند؛ زیرا این‌گونه فواید بنابر اصالت علم اصول، یا به تعبیر دیگر علم برای علم است؛ در حالی که شأن علم اصول آلی بودن آن برای فقه است. در این صورت اگر مباحثی در اصول باشد که در فقه کارایی نداشته باشند، اساساً فایده علمی ندارند (خمینی، ۱۴۱۴ (ب)، ج ۱، ص ۳۱۷).

از دیدگاه امام پرداختن به مباحث زائد، تباه کردن عمر است. از این‌رو، از طلاب و علمای اصول می‌خواهد که در صرف فرصت‌ها و عمرهای شریف، گشاده‌دستی نکنند و مباحثی را که فایده‌های فقهی دربر ندارند رها، و همت‌های بلند را مصروف مباحث سودمند و نتیجه‌بخش کنند (همان).

شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی نقل کرده‌اند که ایشان چهار سال در خصوص مسئله مقدمه واجب بحث کرد. پس از چهار سال ایشان گفت: «ظاهراً مسئله، ثمره عملی ندارد!»! ایشان وقتی با اعتراض طلاب به تضييع وقتشان روبه‌رو شد، گفت: «من وقت شما را تضييع نکردم. من در این مدت علم و اولین و آخرین را بیان نمودم» (منتظری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۳).

امام خمینی رحمته‌الله درباره مقرر درس مرحوم نائینی رحمته‌الله که بحثی غیرکاربردی را تقریر کرده، ضمن اینکه تلاش استاد را ستوده و از او تشکر کرده است، زبان به اعتراض و نقد می‌گشاید و ایشان را به جهت طرح مباحث دامنه‌دار و بی‌فایده تخطئه می‌کند و معتقد است: «چنین افرادی که با نیت تحکیم اذهان و تحصیل قوای اجتهاد این‌گونه وقت طلاب را تضييع می‌کنند، باید استغفار کنند» (خمینی، ۱۴۱۴ (ب)، ج ۱، ص ۳۴۹). ایشان در باب ارائه شاهد مثال، از بی‌ثمر بودن برخی مباحث

مربوط به حقیقت شرعیه می‌گوید: «لیس لهذا البحث ثمرة واضحة» (خمینی، ۱۴۱۴ (ج)، ج ۱، ص ۱۳۸). امام حذف مباحثی از این دست را ضروری می‌شمرد، اما برخی اصولیان برای موجّه جلوه دادن چنین مباحثی، ثمره‌تراشی کرده‌اند و گاه به تعلق نذر و امثال آن روی آورده‌اند. از دیدگاه امام باید از این نوع تلاش‌ها سر باز زد. وی به ثمره‌سازی عالمانی همچون **صاحب کفایة** (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۴) و مرحوم حائری (عبدالکریم حائری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۷) برای حقیقت شرعیه وقعی نمی‌نهد و می‌گوید: «ما ذکر من الثمرة فرضیة» (ثمره‌ای که ذکر شده، فرضی است) (خمینی، ۱۴۱۴ (ج)، ج ۱، ص ۱۳۸). ایشان همچنین به بی‌حاصلی بسیاری از تقسیم‌ها اشاره کرده است؛ از آن جمله درباره تمام اقسام ظنّ موضوعی و اغلب اقسام قطع موضوعی می‌گوید:

انّ ما ذکر من اقسام الظنّ الموضوعی مطلقاً بل والقطع غالباً مجرد
تصورات لا واقع لها ... (همان، ص ۱۴۰).

آیت‌الله خویی نیز درباره ظنّ موضوعی می‌گوید:

ان البحث عن امکان أخذ الظنّ بحکم - فی موضوع حکم آخر یخالفه او
یماتله او یضادّه و عدمه - انّما هو بحث علمی بحث، ولا تترتب علیه ثمرة
عملیة اصلاً، اذ لم یوجد اخذ الظنّ فی موضوع حکم من الاحکام فی شیءٍ
من الادلّة (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۰).

البته امام و آیت‌الله خویی افزون بر آنچه ذکر شد، به طرح اقسام ظنّ موضوعی پرداخته و از آن بحث کرده‌اند، با این تفاوت که دیدگاه اصلی

امام این است که مباحثی از این دست را نباید قاعداً طرح کرد و او تنها از باب تبعیت ذکر کرده است: «طرح کردن این اقسام، تنها از باب پیروی از مشایخ است» (خمینی، ۱۴۱۴ (ب)، ج ۱، ص ۱۴۰).

البته با اذعان به اینکه علم اصول زواید بسیار دارد، بازبینی و حذف آنها در گرو نظر افراد برخوردار از صلاحیت است؛ اما کثرت و تورم انتقاد به اصول، موجب شده است این علم، امروز بخشی از ارزش و کارآمدی خود را بر اثر این نقدهای بی پایه از دست بدهد. از این رو، تذکر این نکته لازم است که وجود زواید، چیزی از قدر و اهمیت علم اصول کم نمی کند؛ بلکه آنچه مهم است اینکه حواشی و زواید آن به تهذیب نیاز دارد، وگرنه ضرورت آن بدیهی است. تداوم این روند ممکن است از یک طرف اصلاح را دشوارتر کند و از طرف دیگر باعث پیدایش بازتاب‌هایی مانند ایجاد گرایش‌هایی برضد اصول شود؛ آن گونه که زمزمه‌های آن به گوش می رسد.

۳-۱. تخصصی نبودن و آسیب ناکارآمدی

ضرورت وجود مباحث تخصصی در عصر ما بر کسی پوشیده نیست. جنبه عملی فقه برای سامان دادن به تمام معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است و در صورت تخصصی نبودن مباحث در زمینه‌های گوناگون و از طرفی، تخصصی عمل کردن مکاتب دیگر در این زمینه‌ها، سهم فقه در اداره جامعه بسیار اندک می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: حدیث تدریسه خیر من الف ترویسه ولا یكون الرجل منکم فقیهاً حتی یعرف معاریض کلامنا و ان الکلمة من کلامنا لتتصرف علی

سبعین وجهاً لنا فی جمیعها المخرج: حدیثی را که درباره آن تفکر کنید، بهتر است از هزار حدیث که فقط آن را روایت کنید. کسی از شما به مقام فقاقت نمی‌رسد، مگر اینکه رموز سخنان ما را بفهمد. همانا یک کلمه از کلمات ما به هفتاد معنی قابل تفسیر و توجیه است و همه آن معانی قابل برداشت است (مجلسی، ۱۴۰۴ (الف)، ج ۲، ص ۱۸۴) این سخن عمیق امام صادق علیه السلام برای تأمل و دقت تخصصی در ابواب فقهی و به تبع آن اصولی، مستند مناسبی است. تردیدی نیست که پی بردن به رموز کلام قرآن و ائمه علیهم السلام و تطبیق آن با مسائل جدید زمان و مکان، فرصتی بسیار می‌طلبد. احادیث بسیاری در یک باب فقهی وجود دارد که به لحاظ فقهی و اصولی لازم است به صورت تخصصی مطالعه شود، اما عمر کسی کفاف نمی‌دهد تا در همه ابواب فقه در مقام متخصص نظر دهد. بدیهی است هر اندازه دامنه اجتهاد کسی توسعه یابد، از ژرفای آن کاسته می‌شود. در اوضاع فعلی، هر فرد فقط می‌تواند در یک تخصص یا - با توجه به توسعه بیش از حد تخصص‌ها - در گرایش‌های یک تخصص نظر کارآمد و به‌روز ارائه دهد. اظهارنظر در همه زمینه‌ها فرصت کمی در اختیار یک نفر می‌گذارد و در این صورت فرصت فحوص و جست‌وجوی تخصصی که پیشرفت‌دهنده و نواندیش باشد بسیار تنگ خواهد بود. در نتیجه نمی‌توان به تحول، نواندیشی و پیشرفت روزآمد چندان امید داشت. آنچه باعث شد که نزدیک به دو قرن در محور اصلی فقاقت، به مکاسب شیخ انصاری توجه شود، تمرکز شیخ بر یک باب از ابواب فقهی بوده است؛ در غیر این صورت چنین

نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد و اخباری‌ها اساساً اجتهاد را از گردونه تحقیقات و مطالعات حوزه خارج کرده بودند.

در نتیجه، نقیصه تخصصی نبودن ابواب فقه و علوم اسلامی افزون بر اینکه منجر به ناکارآمدی می‌شود، باعث شده است تا ما در یک رشته، نه افراد جامع داشته باشیم و نه افراد متخصص. علوم باید تخصصی شود تا همه علوم اسلامی در حوزه رایج شود. در این صورت اگر مجتهد بخواهد در زمینه‌های تخصصی مربوط به دانش‌هایی از قبیل علوم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... نظر دهد، یا باید خود در این زمینه‌ها اهل نظر باشد و توان شناسایی موضوع به صورت علمی داشته باشد، یا با استفاده از کارشناسان زبده و متخصص، شمایی واقعی از موضوع را به دست آورد تا در جریان استنباط حکم شرعی موضوع، ضریب آسیب‌پذیری به حداقل ممکن برسد. حقیقت این است که نمی‌توان با موضوعات پیچیده امروزی، عرفی مواجه شد و فهم عرفی خود را از رویدادها ملاک استنباط و عمل قرار داد؛ زیرا واقعیت سازوکارهای روابط اجتماعی را نمی‌توان با نگاه عرفی دریافت. بنابراین باید جامعه را شناخت و با تغییر و تحول‌های آن مستقیماً روبه‌رو شد، آن را فهمید، چشید و لمس کرد، فرهیختگانش را شناخت و با اندیشمندان هم‌صفت شد، دردها را شنید و زخم‌ها را دید و سرانجام، با آگاهی کامل به همه آنچه مجتهد عالم به زمان باید بداند، حکم یا فتوا صادر کرد.

امام خمینی رحمته الله علیه معتقد بود: «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست» (خمینی، ۱۳۸۶ (د)، ج ۲۱، ص ۱۰۰). ایشان در

جای دیگر متذکر می‌شود اگر فردی در علوم معهود حوزه‌ها اعلم باشد، ولی در امور اجتماعی و سیاسی بینش صحیح نداشته باشد، در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست. از این‌رو ایشان اجازه نمی‌داد که چنین فردی زمام امور را به‌دست گیرد (همان، ص ۴۷).

این اندازه تأکید امام خمینی رحمته‌الله برای این است که بفهماند مجتهد اعلم در علوم معهود حوزوی در صورتی که با واقعیات روز در ارتباط کامل و مستمر نباشد، نه می‌توان از او در امور اجرایی حکومتی استفاده کرد و نه اینکه دیدگاه‌های او در این امور قابل اعتناست. ایشان در همین جا بسیاری از مسائل مستحدثه را برمی‌شمرد که جز با ارتباط و احاطه مجتهد بر مسائل روز حل‌شدنی نیست. ایشان در همین جهت با تأکید بر پویابودن فقه اسلام و نقش عنصر زمان و مکان، نمی‌پذیرد که مجتهد بدون اطلاع از روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد یک نظام از احکام قدیمی استفاده کند؛ زیرا ممکن است با شرایط جدید مسئله صورت جدیدی یافته باشد که بی‌اطلاعی مانع از دستیابی مجتهد به آن شود (همان، ص ۹۸).

بنابراین روح پیام‌های امام این است که فقیه تا از مسائل روز دنیا آگاه نباشد و مشکلات جامعه را از نزدیک لمس و حس نکند، به نارسایی اجتهاد مصطلح، رایج و موجود در حوزه اعتراف نخواهد کرد و تا به نارسایی و ناتوانی فقه موجود در زمینه پاسخ‌گویی آگاهی نداشته باشد، هیچ‌گاه به تجدیدنظر و رفع نارسایی‌ها نخواهد اندیشید و در نتیجه، تحول و پیشرفتی در فقه و اجتهاد به‌دست نخواهد آمد.

شهید مطهری که بیشتر نگرش فلسفی دارد، همین دغدغه را یادآوری می‌کند که اطلاع مجتهد از موضوعات روز و احاطه او بر آن، به جهان‌بینی مجتهد عمق می‌بخشد. از دیدگاه ایشان، این ویژگی در کارآمدشدن و دقت فتواها بسیار تأثیرگذار است (طباطبایی و دیگران، ۱۳۶۰، ص ۵۹). ایشان در مقام مقایسه فقیه مطلع و نامطلع تأکید می‌کند که میان استنباط فقهی که همیشه در گوشه خانه یا مدرسه به سر می‌برد با فقهی که وارد واقعیات زندگی می‌شود، فرق بسیار است. از این رو، هر یک از آنها هنگامی که به ادله شرعی و مدارک احکام مراجعه می‌کنند، به گونه‌ای متفاوت استنباط می‌کنند (همان).

اکنون که بحمدالله حکومت ما اسلامی است، ابزارهای لازم برای تحقق این ضرورت بیشتر فراهم است؛ از این رو، باید با شکل‌گیری تخصص‌های گوناگون در حوزه، فقه کارآمدتر شود تا در این افق تازه، شاهد مسائل اجتماعی، سیاسی و اجرایی به‌ظاهر اسلامی و در حقیقت سکولار نباشیم.

۲. آسیب‌های مربوط به طرح روش‌های نو

۲-۱. فقدان نظریه‌پردازی

آسیب عمده‌ای که اجتهاد نوگرا به‌شدت دچار آن است، فقدان نظریه‌پردازی در عرصه‌های علوم اسلامی مثل عقاید، اخلاق، تربیت و علوم انسانی مرتبط با دین است. عوامل گوناگونی در به‌وجود آمدن چنین آسیبی نقش دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اولین عامل، نظام تقریرنویسی و آموزش محور کنونی در حوزه علمیه است؛ در حالی که نظریه پردازی از دامن پژوهش پدید می آید، نه تقریرنویسی و آموزش صرف. از کسی که بیشتر عمر خود را به آموزش صرف و تقریرنویسی بگذراند، با توجه به ملکه شدن چنین روشی در ذهن و روح او، نمی توان انتظار معجزه خاصی داشت. از پس ده سال گذراندن سطح و بیش از ده سال درس خارج، طلبه در اقوال علمای گذشته و طرح مباحث گفته شده ایشان متخصص می شود. ضمن قبول برکات این روش، باید گفت برای تربیت نظریه پرداز و پیشرو در علم کافی نیست. اگر همچنان آموزش در متن باشد و پژوهش در حاشیه، بستر لازم برای نظریه پردازی فراهم نمی شود.

دومین عامل، کم رنگ شدن روحیه سؤال محوری، و روی آوری به آموزش اقتناعی و ارضایی است؛ در حالی که نظام آموزشی حوزه الزاماً باید پرسش آفرین و پرسش پرداز باشد که شرط ضروری ورود به نظریه پردازی است. نظریه ها محصول تأملات جدی، آشنایی با سؤالات و مسائل مستحدثه در عصر حاضر و ایجاد رابطه بین امروز و فردای علم برای پاسخ گویی به نیازهاست.

اشاره به این نکته نیز لازم است که هر پژوهشی به نظریه پردازی نمی انجامد. پژوهش هایی به نظریه پردازی منجر می شود که رویکرد آن رفع نواقص از نظریات گذشتگان یا پاسخ به مسائل مستحدثه زمان باشند. مسائل مستحدثه، مسائل جدیدی را مطرح می کند که با نظریه موجود قابل تعریف و توضیح دادنی نیستند. وقتی در حوزه پژوهش، دغدغه مسائل مستحدثه وجود نداشته باشد، از دل آن نظریه پردازی راه گشا بیرون نخواهد آمد.

۲-۲. قالب شکنی روش شناختی و آسیب التقاط

قالب شکنی روش شناختی، یعنی شکستن تصلب روش موجود برای دست یابی به روش های دیگر که برای حل مسائل جدید زمان و مکان کارآمد باشد؛ برای نمونه شکستن حاکمیت نگاه فردی در فقه که در صورت تحقق آن زمینه برای ارائه نظریه های کلان فراهم می شود.

در این مسیر باید مراقب بود که تنها به دلیل مشترک بودن در اصل اندیشه و لزوم یک حرکت با برخی گروه ها، فرقه ها و افراد، تحت تأثیر نوع نگرش آنها و سمت گیری های ناسازگارشان با اصول اعتقادی فکری و علمی خود قرار نگیریم. مثلاً امروز بنا به دلایل و ضرورت ها، جمعی از عالمان و دانشمندان روشنفکر اهل سنت، شعار اجتهاد آزاد سر می دهند و از اجتهاد باز و گشوده بودن باب اجتهاد و شکستن حصر مذاهب فقهی چهارگانه طرفداری می کنند. نباید فقط به سبب اتفاق نظر در گشوده بودن باب اجتهاد، بی درنگ، افکار و اندیشه های آنان را در نوشته ها طرح و به آن استناد کرد؛ زیرا دیری نخواهد گذشت که اجتهاد آزاد و باز بودن باب اجتهاد که آنان امروز به ضرورتش ایمان و اعتراف دارند، با مبانی ویژه فکری و اصولی که آنان دارند، به سرمنزل نخستین باز خواهد گشت؛ زیرا اجتهادی که آنان بیان می کنند، نادیده گرفتن برخی اصول ثابت و تغییرناپذیر را در پی دارد.

اصل ضرورت داشتن نوآوری و تحول در اندیشه اجتهاد، شعار مشترک بسیاری از شخصیت های فکری و اسلامی است، اما چگونگی و نوع این تحول و شیوه نگرش به آن، براساس ملاک ها و موازین علمی و

اصولی، بسیار متفاوت است. بنا بر گفته شهید مطهری: «ما نیاز نداریم که امثال عبده و اقبال و فرید وجدی و سید قطب و محمد قطب و محمد غزالی و امثال اینها را الگو قرار دهیم» (مطهری، ۱۳۸۹ (الف)، ص ۹۵). شایسته است نویسندگان، گویندگان و اندیشمندان آگاه و صاحب‌نظر در مسائل اسلامی در حوزه شیعه، به این مهم توجه داشته باشند و ناخودآگاه، فقط به سبب اشتراک با برخی اندیشمندان در اصل اندیشه نوآوری در اجتهاد، تحت تأثیر افکار آنان قرار نگیرند.

۲-۳. پرهیز از التقاط و آسیب بهره نبردن از تجربیات دیگران

التقاط، آسیب خطرناکی برای فقه پیش‌رونده آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ اما توجه به این خطر نباید ما را دچار تفریط کند و برای جلوگیری از آن، همه درها را به روی خود ببندیم. به مقتضای لزوم حراست از حریم مقدس دین، حفظ معارف و علوم شرع مبین، ضرورت کوشش برای پیشبرد هدف‌های مکتب، عرضه مسائل و احکام اسلامی بر جوامع، و خدمت به گسترش معارف و احکام قرآن عزیز، بر علمای بزرگ لازم است که از اندیشه‌های جدید صاحب‌نظران اسلامی در حوزه و خارج آن آگاهی داشته باشند و سره را از ناسره تشخیص دهند، تا اگر سخن موافق و مطابق با موازین اسلامی و ملاک‌های علمی، از اندیشمندی دیده و شنیده شد، به تأیید و تقویت آن بپردازند و با حمایت و تقویت صاحبان افکار جدید، دانش، معارف و احکام الهی را گامی به پیش برند، ابهامی بزدايند و حقیقت و واقعیتی کشف کنند؛ و اگر دیدگاه‌های انحرافی، مخالف با موازین و ملاک‌های علمی و اسلامی بود، هشدار دهند و دلسوزانه اصلاح کنند.

هیچ‌گاه از عالمان دین توقع نمی‌رود که از این اندیشه‌ها بی‌خبر باشند یا بدون مطالعه، دیدگاه‌های جدید را مشتی حرف‌های بی‌اساس و غیرقابل اعتنا بخوانند؛ زیرا این برخوردها، نه نشانه بزرگی عالم دینی است، نه سبب کوچک‌شدن و از چشم‌افتادن صاحبان این دیدگاه‌ها، نه خدمت به علم است و نه ارادت به دین؛ به‌ویژه در عصر ما که عصر تبادل افکار و مبادله دانش‌هاست، هیچ‌کس چنین روش و اندیشه‌ای را از عالم دینی نمی‌پذیرد.

کوتاه سخن اینکه، از پیشگاه مقدس بزرگان دین و دانش انتظار می‌رود که در روش برخورد و نوع موضع‌گیری‌های علمی و فکری خود، به روش سلف صالح، مانند شیخ طوسی در کتاب **خلاف** یا سید بحر العلوم در احاطه به فقه مذاهب اربعه عمل کنند.

۴-۲. به‌روزبودن احکام و دام عصری‌گری

مبانی احکام اسلام، دارای مترقی‌ترین ساختار برای اداره جامعه دینی و حتی کل جامعه بشری است. قرآن مجید دین اسلام را جهانی معرفی می‌کند: **إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ** (انعام: ۹۰). جهانی‌بودن دین اسلام به معنی شمول آن برای تمام مردم جهان است: **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** (ابراهیم: ۱). کلمه «الناس» روشن می‌کند که دین اسلام، روشی سازنده برای تمام مردم دنیا در همه اعصار و مکان‌هاست و به مسلمانان صدر اسلام یا مسلمانان کنونی یا مکانی خاص اختصاص ندارد. باز در جای دیگر، قرآن کریم ارسال پیامبر را برای «الناس» بیان می‌کند: **وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا: مَا تَوَرَّا** به سوی تمام مردم مبعوث کردیم (نساء: ۷۹).

زاویه تابش نور منابع دینی چون کتاب و سنت، به گونه‌ای است که می‌تواند پاسخ‌گوی هر مسئله در هر زمان و مکان باشد. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكُنْ لَنَا تَبَلُّغُهُ عَقُولُ الرَّجَالِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۰). با وجود این، توهّم روشنفکران تجددگرا این است که نواندیشی یعنی مطابق کردن دین با منشور حقوق بشر که مبتنی بر اندیشه‌های لیبرالیستی و سکولار است و به‌ناچار چنین نظری مستلزم تغییر اساسی در چارچوب‌های اصولی دین برای عصری کردن آن است؛ پروژه‌ای که آنها با جدیت در پی آن هستند. یکی از ایشان در ابتدا با اذعان به تفاوت مبانی دین مبین اسلام و مبانی حقوق بشر می‌گوید: «مقایسه مبانی اسلام تاریخی با مبانی اسناد حقوق بشر، نشان از تفاوت ژرف و بنیادی این دو نظام دارد» (کدیور، ش ۴، ص ۱۰۷). وی آنگاه هیچ راه‌حلی برای جمع تبرعی این دو نمی‌یابد و از این رو، در تحلیل این تعارض چنین می‌گوید:

بسیاری از احکام شرعی معارض حقوق بشر اجماعی است. در بسیاری از این احکام به‌ندرت مخالفی یافت می‌شود و حکم اتفاقی است. اکثر این موارد نظر مشهور است و بالاتر از همه، برخی از این احکام معارض حقوق بشر، ضروری فقه یا ضروری مذهب یا ضروری دین شمرده شده است. در فقه سنتی این‌گونه احکام تغییرناپذیرند. چگونه می‌توان با وفاداری به این‌گونه ضوابط، رفع تعارض با اندیشه حقوق بشر را امکان‌پذیر دانست؟ (همان).

وقتی نتوان دو دیدگاه را که در مبانی، تفاوت‌های فاحشی دارند جمع کرد، سرانجام باید یکی را فدای دیگر کرد؛ اما از آنجا که حقوق بشر از ارزش

بیشتری نزد او برخوردار است، به ساختارشکنی در آئین محمدی دست می‌زند: «راه حل روشنفکری دینی برای معضل تعارض اسلام سنتی و حقوق بشر ... در ارائه تصویری جدید از اسلام و بازخوانی آئین محمدی و قرائتی تازه از کتاب و سنت به چشم می‌خورد» (همان).

این تفکر از هیچ مبنای دینی و اسلامی بهره نمی‌برد و طرفداران آن نیز بیشتر در غرب، و در اقلیت بسیار محدودی هستند. به طور مشخص آنها افرادی هستند که خارج از چهارچوب اصولی دین درباره مباحث دینی تحقیق و اظهار نظر می‌کنند و از این جهت با پژوهشگرانی که از پایگاه دینی به تعالی آموزه‌های کاربردی و عقیدتی دین می‌پردازند، مرزهای مشخصی دارند. این پدیده را می‌توان دامی در مسیر نوگرایی نوپای کنونی تلقی کرد و از این جهت عصری‌گری آسیبی بیرونی برای اجتهاد نوگرا و پویا به شمار می‌آید.

نوگرایان دینی برخلاف لیبرال‌های سکولار که به طور مستقیم با نقش دین در امور سیاسی و اجتماعی مخالفت و آن را به طور کامل نفی می‌کنند، معتقدند که به جای نفی دین باید آن را در شکل و قالبی ارائه کنند که مدعی مداخله در امور سیاسی و اجتماعی نباشد. ترقی و مدرن کردن دین به این معنا، یعنی هماهنگ کردن آن با لیبرالیسم، حقوق بشر غربی و خودبنیادی عقل؛ که البته راه آن هم از درون معرفت‌شناسی‌های مدرن و نقد دین با ابزار تجربه و علم با زبانی دینی می‌گذرد. آنها معتقدند راه هر اصلاح و تغییری در ایران از اصلاح در دین می‌گذرد و بی‌اعتنایی به آن، هر تلاشی را برای تغییر در ایران ناکام می‌گذارد. مصطفی ملکیان در وصف این راهکار به متدین‌بودن جامعه

دینی ما اشاره می‌کند و آن را حتی اکنون که دورهٔ پسامدرن است، مذهبی و متدین می‌داند. در نظر او جامعه‌ای را که تا این اندازه به دین معتقد و دارای احساس، عاطفه و دل‌مشغولی دینی است نمی‌توان با ابزار غیردینی به سمت اهداف لیبرالیستی و سکولاریستی سوق داد. او راه دستیابی به این اهداف را استفاده از زبان دین معرفی می‌کند و می‌گوید: «اگر کسانی باطناً لائیک و غیرمذهبی هستند، باید تا حد فراوانی مثل روشنفکران دینی و با ترمینولوژی روشنفکران دینی سخن بگویند و آلا توفیق و کارایی نخواهند داشت» (ملکیان، ش ۱۰، ص ۷۰)

با توجه به روشن‌بودن مرزها به نظر نمی‌رسد که چنین دیدگاه‌هایی به پویایی اجتهاد آسیب برساند و در تغییر مبانی دینی و اسلامی علما و پژوهشگران خللی ایجاد کند، اما سبک شمردن و بی‌توجهی به آن ممکن است به آسیب منجر شود. برای نمونه نظریاتی نیز وجود دارد که متأسفانه به عصری‌گری نزدیک است. در این جهت و در یکی از اظهارنظرها تأکید فراوانی بر اعلامیهٔ حقوق بشر دیده می‌شود، در حالی که اصلاً به مبانی سکولار و لیبرال آن توجهی نشده است: «مهم‌ترین چهارچوبی که انسان‌ها تاکنون برای حفظ کرامت انسانی تدوین کرده‌اند، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر است» (صانعی، ۱۳۸۴/۰۵/۲۷).

در جای دیگر، خطاب به اعضای حزب جوانان ایران اسلامی گفته می‌شود:

شما در نامه‌ها، مطالعات، بیانیه‌ها، مواضع و کنگره‌های خود، حقوق بشر را مطرح و آن را تبلیغ کنید و توصیهٔ من به شما دو چیز است؛ اول دفاع از امام و دوم دفاع از حقوق بشر (صانعی، ۱۳۸۵/۰۲/۲۷)

در روزنامه **الشرق الاوسط** آمده است:

دوست ندارم توضیح بدهم که من نه تنها در میان زنان مسلمان، بلکه در میان همه زنان عالم که از حقوق خود محروم شده و از حقوق بشر دفاع می‌کنند، محبوبیت دارم (صانعی، ۲۰۰۷، ش ۱۰۳۴۴).
 من امیدوارم روزی کنفرانسی با حضور علمای شیعه و سنی و مدافعان حقوق بشر، برای اینکه قرآن حقوق زن و مرد را مساوی می‌داند، تشکیل شود (همان).

در همین زمینه، در گفت‌وگو با کانال ۶ تلویزیون اسپانیا گفته شده:

قوانین مربوط به حقوق زنان باید مطابق با افکار باز جامعه تدوین و اصلاح شود. به امید روزی هستیم که همه انسان‌ها یکی شوند و دوئیت انسان‌ها صرفاً از نظر زمین و جغرافیا باشد، نه انسانیت (صانعی، ۱۳۸۹، تاریخ مصاحبه ۱۳/۲/۱۳۸۶).

آنگاه با تخطئه بزرگان شیعه گفته می‌شود:

بزرگان ما دیروز فتاوی‌ای مشهور را گرفته و در قانون مدنی آورده‌اند که پاسخ‌گوی نیاز امروز جامعه نیست؛ لذا چه اشکالی دارد که ما امروز بنشینیم و برای تساوی حقوق زن و مرد راه چاره‌ای پیدا کنیم (همان).

این حرف‌ها، درست در جهت تأویل قرآن است؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، این سخنان اصل تساوی حقوق زن و مرد را که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، اصل مسلم دانسته، در مدار آن از فقها و علما خواسته می‌شود تا برای تأویل آیات و روایاتی که به تفاوت حقوق زن و مرد تصریح می‌کند چاره‌ای

بیندیشند! مدعای یاد شده به اندازه‌ای روشن است که هفته‌نامه **شهروند** نیز پس از نقل این فتاوا و نظریات درباره‌ی زنان می‌نویسد:

هریک از این فتاوا با حقوق بشر پیوند برقرار می‌کند؛ حقوق بشری که تبعیض روا نمی‌دارد و کرامت انسان را به صرف انسان بودن محترم می‌شمارد. برای تحقق حقوق زنان، احترام به آرای مردم و فتاوی‌ای اجتهادی نوین، گویی باید از گذرگاه مبانی حقوق بشر گذشت و ابتدا باور کرد که انسان بما هو انسان واجد کرامت است و لایق تفاوت نیست.

همان‌گونه که واضح است، مبانی نظریات و فتاوی‌ای پیش‌گفته، اعلامیه‌ی حقوق بشر است که محور هستی را انسان دانسته و برای خدا و دین اعتبار و جایگاهی قائل نیست و در عمل نیز در عصر حاضر مدعیان حقوق بشر، دو جنگ بزرگ جهانی و چپاول ملل محروم را در کارنامه‌ی سیاه خویش دارند.

هرگز نباید به اسم اجتهاد نو، نظریات و فتاوی‌ای ابراز کرد که متأثر از شعارهای پررنگ و لعاب و بی‌محتوای مدافعان لیبرالیسم و سکولاریسم در بیانیه‌ی حقوق بشر و امثال آن باشد. کسی نمی‌پذیرد چنین اجتهاد نو پدیدگی در خدمت توسعه‌ی دین و احکام نورانی و الهی آن باشد. این‌گونه موارد درس عبرت برای پویندگان فقه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که اگر هر گام رو به جلوی ایشان بر معیار و اصول مسلم دینی برداشته نشود به سمت چه ورطه‌هایی کشیده می‌شود.

خلاصه اینکه بازبودن باب اجتهاد، اختصاصی و انحصاری نبودن علم و بایستگی نواندیشی و نوفهمی و نوآوری، سخنی است حق، اما نه به این معنی که هرکس ادعای دین‌شناسی داشت، دین‌شناس باشد و دارای

حق اجتهاد در دلیل‌های شرعی. باب اجتهاد باز است، اما به روی کسانی که صلاحیت و کفایت علمی دارند و مرزهای حساس مبانی دینی و غیردینی را به خوبی می‌شناسند.

نتیجه‌گیری

آسیب‌شناسی نوگرایی در اجتهاد، سبب پیشگیری از گرفتارشدن به آفات خطرناک است و درمان آفات نیز جز با آسیب‌شناسی آنها مقدور نیست. آسیب‌شناسی سهم بزرگی در سرعت بخشیدن به حرکت پویای اجتهاد دارد و به استقرار قطار پیشرفت بر ریل مبانی دینی اطمینان می‌بخشد. از این رو، سزوار است آسیب‌های پیش‌گفته نظارت و بررسی شود تا نوگرایی در اجتهاد ابتدا از خاستگاهش خارج نشود و در ادامه، حرکت تکاملی‌اش را با شتاب و اتقان پی‌گیرد.

منابع و مأخذ

الف) كتب

قرآن كريم.

۱. ابى جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس؛ **سرائر الحاوى لتحرير الفتاوى**؛ جماعة المدرسين فى الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۲۸ق.
۲. آخوند خراسانى، محمد كاظم بن حسين؛ **كفاية الاصول**؛ قم: مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۳۱ق (۱۳۸۹).
۳. كلينى؛ **الكافى**؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵.
۴. خمينى، روح الله؛ (الف) **الرسائل العشره**؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر تراث الامام الخمينى، ۱۴۲۰ق (۱۳۷۸).
۵. _____؛ (ب) **انوار الهداىة فى التعليقه على الكفايه** [آخوند خراسانى]؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخمينى، ۱۴۱۴ق (۱۳۷۲).
۶. _____؛ **مناهج الوصول الى علم الاصول**؛ قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام، ۱۴۱۴ق (۱۳۷۳).
۷. _____؛ **صحيفة نور**؛ تهران: سازمان مدارك فرهنگى انقلاب اسلامى، ۱۳۶۸.
۸. شيخ الصدوق؛ **الامالى**؛ قم: انتشارات اسلاميه، ۱۳۶۲.
۹. _____؛ **التوحيد**؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۵۷.
۱۰. علامه طباطبايى [و ديگران]؛ **بحتى دربارة مرجعيت و روحانيت**؛ [تهران]: شركت سهامى انتشار، ۱۳۶۰.
۱۱. علامه مجلسى؛ **بحار الانوار**؛ بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۲. _____؛ **مرآت العقول**؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ش.
۱۳. طباطبايى، محمد بن على (معروف به سيد مجاهد)؛ **مفاتيح الاصول**؛ خطى، اصفهان: كاتب محمد على بن محمد حسين المازندراني، ۱۳۳۳ق. قابل دانلود از «<http://lib.ahlolbait.ir>»

۱۴. الواعظ الحسینی البهسودی، محمدرسور؛ **مصباح الاصول**؛ تقریر عن السید ابوالقاسم، الموسوی الخوئی، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: مکتبه الداوری، ۱۴۲۲ق (۲۰۰۱م/۱۳۸۰).
۱۵. مطهری، مرتضی؛ **بررسی اجمالی از: نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر**؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
۱۶. —؛ **اصل اجتهاد در اسلام**؛ مجموعه آثار، قم: صدرا، ۱۳۸۱.
۱۷. —؛ **ختم نبوت**؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق (۱۳۶۲).
۱۸. منتظری، حسینعلی؛ **خاطرات آیت‌الله منتظری**؛ تهران: نگاه امروز، ۱۳۸۱.
۱۹. علی دوانی (گردآورنده)؛ **هزاره شیخ طوسی**؛ [مقاله‌ها و خطابه‌هایی به مناسبت هزارمین سال ولادت شیخ طوسی]؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۶ش.
۲۰. برقی، یدالله؛ **درر الفوائد**؛ شرح تمهید القواعد در علوم ماوراء الطبیعه؛ قم: خاکریز، ۱۳۸۶ش.

ب) سایر منابع

۲۱. ملکیان، مصطفی؛ مقاله «روشنفکری دینی و اصلاحات اجتماعی»؛ مجله **آفتاب**؛ ش ۱۰، ص ۷۰.
۲۲. کدیور، محسن؛ مقاله «حقوق بشر و روشن‌فکری دینی»؛ مجله **آفتاب**؛ ش ۴، ص ۱۰۷.
۲۳. صانعی، یوسف؛ مصاحبه، روزنامه **انتخاب**؛ ۸۴/۰۵/۲۷ به نقل از روزنامه **شرق**.
۲۴. —؛ پیام، سایت **آفتاب**؛ ۸۵/۰۲/۲۷.
۲۵. —؛ مصاحبه، **الشرق الاوسط**، شماره ۱۵/۱۰۳۴۴، مارس ۲۰۰۷.
۲۶. —؛ گفت‌وگو با کانال ۶ تلویزیون اسپانیا؛ تاریخ مصاحبه ۱۳۸۶/۲/۱۳؛ انعکاس در سایت **انتخاب**، اردیبهشت ۸۶ و «سایت حامیان صانعی»، تاریخ پنجشنبه ۳۰ دی ۱۳۸۹.